

چند هفته‌ای بعد از تولد نوهام متوجه می‌شوم که در میان گریه‌هایش آواهایی شنیده می‌شود که مشابه آن‌ها در آواهای زبان فارسی نیز هست. دقت و تمرکز را بر این آواها کمی بیشتر می‌کنم. انگار در موقعیت‌های مشابه آواهای مشابهی از او به گوش می‌رسد. خواننده و شنیده‌ام که گریه‌های نوزادان متنوع است و هر کدام بیانگر یکی از نیازهای آنان است. این گریه‌ها گاهی به شکل «اُنه-اُنه» گاهی «اُنه-اُنه-اُنه» و آهه-آهه است در بیشتر مواقع هم اِه-اِه و به تکرار اُو-اُو را از او شنیده‌ام.

در این مقاله می‌خواهیم دریابیم که آیا آواهای موجود در گریه‌های نوزاد زبانی و معنادار و ویژه تمامی کودکان این کره خاکی است یا نه. بر این اساس، ابتدا به چند نمونه از مشاهده‌هایم درباره نوهام اشاره می‌کنم. سپس، به یافته‌ها و نظریه‌های مرتبط می‌پردازیم و مهم‌تر اینکه دیدگاه قرآن کریم را در این خصوص بررسی می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: نوزاد، گریه کودکان، زبان نوزادان، کولیک، علمه‌البیان، فطری بودن زبان

چهارهفتگی

امروز او را به من سپرده‌اند. خواب است. دقایقی بعد بیدار می‌شود و گریه سر می‌دهد. به گریه‌هایش دقت می‌کنم، آوا اُنه را می‌شنوم. چند سی‌سی از شیر را که مادرش در شیشه برایش گذاشته است، به او می‌خورانم. بعد از خوردن شیر ساکت می‌شود. با خود می‌گویم که حقا شاعر چه حکیمانه گفته است: «تا نگرید طفل کی نوشد لبن».

حالا دریافته‌ام که او گریه توأم با آوای «اُنه» را هنگام گرسنگی سر می‌دهد.

روز دیگری که همین آواها را می‌شنوم، به او شیر می‌خورانم. درحالی‌که دارد شیر می‌خورد، نق نق «اِه-اِه» بلند می‌شود. سعی می‌کنم بقیه شیر را به او بخورانم اما نق‌نق‌ها به گریه‌ای شدید و ممتد تبدیل می‌شود. انگار آواهای دیگری هم هست که در حافظه‌ام ضبط نمی‌شود.

چهل و شش روزگی

از قبل از ظهر، نوزاد پیش من بوده است. بعدازظهر خیلی بی‌قراری می‌کند. او را در آغوش می‌گیرم و راه می‌برم؛ آرام نمی‌شود. شعر و سرود برایش می‌خوانم؛ اثری ندارد. لالایی می‌خوانم؛ بی‌تأثیر



فریده عصاره

الرحمن... عِلْمُهُ الْبَيَانُ

نظام زبانی او هستند؟ آیا همه نوزادان دنیا برای بروز خواسته‌هایشان همین آواها را بیان می‌کنند؟

پرسیلا دانستن

«پرسیلا دانستن» خامی استرالیایی است که حس شنوایی قوی‌ای دارد. از کودکی در معرض نت‌های موسیقی بوده و در نتیجه گوش‌هایش تیز و حساس شده است. پرسلا در فرایند نگه‌داری از نوزادش موفق به کشف واژه‌هایی از طریق گریه‌های او می‌شود. سپس، درباره نوزادان ملیت‌های دیگر پژوهش می‌کند و درمی‌یابد که در میان گریه‌های نوزادانی از

کودک انسان بدون اینکه تعلیم دیده باشد، با قوه نطق و بیان متولد می‌شود تا بدین وسیله مراقبان خود را از نیاز و خواسته و حال و وضع روحی خود آگاه سازد

کشورهای دیگر و با فرهنگ‌های مختلف نیز آواهایی مشابه آنچه از کودک خود هنگام بیان خواسته‌هایش شنیده است، وجود دارد. او که این آواها را واژه‌ها یا جملات کودک قلمداد می‌کند، حین پژوهش تنها پنج نوع از گریه‌های کودکان را شناسایی کرده است. دانستن یافته‌های متقن و اثبات شده زیر را برای پنج نوع گریه کودکان ارائه می‌کند.

۱. «ه» یعنی گرسنه‌ام؛ به‌زعم پرسلا، اگر چنین واژه‌ای با فراوانی بیشتری در میان گریه‌های کودک شنیده شد، باید به او شیر بدهید.

۲. «ا» این واژه برای مادران چنین پیغامی دارد: باد گلویم (آروغم) را بگیر.

۳. eairh یعنی مادر، من نفخ دارم. از یافته‌های او چنین برمی‌آید که بسیاری اوقات گریه کودک با eh شروع می‌شود و چنانچه باد گلویش گرفته نشود، به eairh تبدیل می‌شود.

۴. owh یعنی «خسته‌ام و خوابم می‌آید».

۵. heh یعنی از «وضع موجود ناراحتم».

بر این اساس، کولیک که به گریه بی‌دلیل کودک اطلاق شده است، دیگر معنا پیدا نمی‌کند؛ زیرا کودک بی‌دلیل گریه نمی‌کند و گریه‌هایش زبان مخصوص او و آواهای برخاسته از آن هستند که هم‌زبانی و هم‌معنا دارند. اصلاً کودکان با این دانش زبانی متولد می‌شوند و آگاهانه هر کدام از این آواها را - که در جایگاه کلمه، جمله و عبارت است - برای آگاه کردن بزرگ‌ترها از یکی از خواسته‌ها و نیازهایشان بروز می‌دهند.

برای درک نوزاد کافی است ما بزرگ‌ترها زبان مخصوص او را بدانیم. در واقع، به جای اینکه فقط در فکر این باشیم که زبان خودمان را به او یاد دهیم، باید اول زبان مخصوص او را کشف کنیم.

است. جاروبرقی را روشن می‌کنم؛ باز آرام نمی‌شود. عرق نعنای او می‌خورانم؛ باز اثری ندارد. نه گرسنه است، نه خیس است، نه سردش است و نه گرمش. دل درد هم ندارد. آواهای گریه‌اش آهه - آهه است.

مادرش می‌آید. او را در آغوش می‌گیرد و به او شیر می‌دهد. مدت کوتاهی آرام می‌شود ولی دوباره بی‌قراری‌هایش را از سر می‌گیرد. چند ساعتی بدین منوال می‌گذرد. هر دو مستأصل شده‌ایم. نمی‌دانیم چه کار کنیم. تصور می‌کنم این همان گریه‌های کولیکی است که از آن به‌عنوان گریه‌های بی‌دلیل کودک یاد می‌کنند.

بالاخره، زنگ در به صدا درمی‌آید. پدرش است. دو روز است که پدرش را ندیده. وقتی به آغوش او می‌رود، آرامشی وصف‌ناپذیر سر تا پای وجودش را فرامی‌گیرد.

نه تنها در مدتی که در آغوش پدرش قرار دارد، در کمال آرامش است بلکه در فاصله یکی دو ساعتی که نزد من هستند - چه در آغوش پدرش چه در آغوش دیگری - آرامش بر او حکم‌فرماست. آیا آن همه گریه‌های طولانی و ممتد و بی‌قراری نوزاد ما در اعتراض به دوری از پدرش بود؟ آیا انتظار او را آن‌طور کلافه کرده بود؟

این امر دوبار دیگر اما نه به این شدت اتفاق افتاد.

پنجاه و شش روزگی

پدرش او را به خانه ما می‌آورد و می‌گوید خیلی گرسنه است. هر چه زودتر باید شیر بخورد. شتابان برایش شیر درست می‌کنم ولی پستانک سرشیشه را از دهنش بیرون می‌اندازد و تمایلی به خوردن نشان نمی‌دهد. سعی می‌کنم با ترفندهایی که قبلاً هم از آن‌ها استفاده کرده‌ام، شیر را به خوردش بدهم، ولی در حالی که شیشه را کنار می‌زند، آوای «هه» را می‌گوید. باز هم تلاش می‌کنم ولی این دفعه دوباره این هجا را تکرار می‌کند نه - نه.

آیا منظور همان نه نفی به معنی «نمی‌خواهم» است؟ به نظریه‌هایی که در ذهنم است، می‌اندیشم و آن‌ها را مرور می‌کنم. نه؛ در این سن این «هه» نمی‌تواند «نه» منفی باشد. به مادرش زنگ می‌زنم. می‌گوید که تازه به او شیر داده است. جل‌الخالق! با این نه نه گفتن‌ها می‌خواسته مرا از سیر بودنش آگاه سازد؟

آیا این آواها از نظر نوزاد معنی و مفهوم خاصی دارد؟ آیا او با آن‌ها می‌خواهد پیامی را به اطرافیانش برساند؟ آیا آن‌ها دال‌هایی هستند که بر مدلول‌ها و مفهوم خاصی دلالت می‌کنند؟ آیا نشانگر

فطری بودن زبان

چامسکی، زبان‌شناس معروف، پدیدهٔ زبان را امری ذاتی و فطری می‌داند. به‌زعم او، همهٔ کودکان به‌طور ژنتیکی یک نظام زبانی مجزا دارند که از سایر نظام‌های شناختی آن‌ها مجزاست. نظامی حاوی یک دستور زبان جهانی و مشتمل بر همگانی‌های زبان یا دانش مربوط به قواعد همگانی که در زبان‌های دنیا مشترک است و نیز اصولی که حاوی استثناهای موجود در زبان‌های مختلف است. به نظر چامسکی، این ظرفیت بسیار غنی‌تر و بیشتر از زبان‌های موجود دنیاست. همچنین، اگر زبان‌ها بیش از این رشد و توسعه نیافته‌اند، به‌خاطر فقر محرک‌های پیرامونی آن‌هاست.

قرآن کریم، که خود زبان فطرت است، همهٔ اجزا و عناصر آفرینش را دارای نطق و بیان می‌داند. به‌طوری که هر موجودی، اعم از جمادات، گیاهان و جانوران، با زبان مخصوص خود به تسبیح خدای یگانه می‌پردازد. چنانچه خداوند رحمان در آیهٔ ۴۴ سورهٔ اسرا می‌فرماید: «آسمان‌های هفت‌گانه و زمین و هر آنچه در آن هست، تسبیح و حمد او را می‌گویند و شما انسان‌ها آن‌ها را نمی‌فهمید.» دانش امروز نیز قائل به این است که همهٔ موجودات امواج صوتی از خود صادر می‌کنند ولی به دلیل ضعیف بودن فرکانس این امواج، شنیدن آن‌ها برای ما امکان‌پذیر نیست.

در اشعار مولانا نیز آمده است:

گر تو را از غیب چشمی باز شد
 با تو ذرات جهان هم‌راز شد
 نطق آب و نطق خاک و نطق گل
 هست محسوس حواس اهل دل
 جملهٔ ذرات عالم در نهان
 با تو می‌گویند روزان و شبان
 ما سمعییم و بصیرییم و هُشییم

با شما نامحرمان ما خامُشییم

در سورهٔ علق نیز چنین آیه‌هایی به پیامبر اکرم - صلی‌الله علیه و آله و سلم - ابلاغ می‌شود: «بخوان به نام پروردگارت که انسان را از خون بسته آفرید. همان کسی که به وسیلهٔ قلم تعلیم داد و به انسان آنچه را که نمی‌دانست یاد داد.» در سورهٔ الرحمن نیز مستقیماً به آموختن نطق و بیان به انسان اشاره شده است.

به نظر استاد مطهری، در هر دو سورهٔ نام برده خداوند بعد از خلقت انسان، به تعلیم بیان و نوشتن به او پرداخته است تا در سایه این دو کار مهم بتواند محصول تجارب و دستاوردهای

**قرآن کریم،
 که خود زبان فطرت
 است، همهٔ اجزا و عناصر
 آفرینش را دارای نطق
 و بیان می‌داند**

خود را هم به معاصران و هم به نسل‌های بعد از خود منتقل کند و دیگر حیات وحشی را در نوردد و به فضای تکاملی دنیای فرهنگ و تمدن گام نهد.

او «بیان کردن» را ظاهر کردن و به‌عبارتی، آشکار کردن مکنونات درونی معنی می‌کند. انسان امور پنهان یا خواسته و منظوری را که در ضمیرش هست، به‌وسیلهٔ سخن گفتن آشکار می‌کند و این امر یکی از تفاوت‌های اساسی او با حیوان است. به‌زعم او، سخن گفتن استعدادی فطری و جزئی از ذات انسان است. سخن گفتن مانند خندیدن از مختصات انسان است.

در این مشاهده و مطالعه دریافتیم که کودک انسان بدون اینکه تعلیم دیده باشد، با قوهٔ نطق و بیان متولد می‌شود تا بدین وسیله مراقبان خود را از نیاز و خواسته و حال و وضع روحی خود آگاه سازد. لازم به یادآوری است که اگر چامسکی یا دیگر زبان‌شناسان و دانشمندان فطری‌گرا در قرون اخیر به فطری بودن زبان دست یافته‌اند یا خانم «پرسیلا دانستن» در سال‌های اخیر راز و رمز فقط پنج کلمه از زبان نوزاد را کشف کرده، در کتاب آسمانی ما قرآن کریم خداوند بلند مرتبه، چهارده قرن پیش چه راست گفته است: «الر حمن، علم القرآن، خلق الانسان، علمه البیان».

کسی چه می‌داند شاید همهٔ گریه‌های کودک از خواسته‌ها و نیازهای او نشئت نگرفته باشد؛ شاید

برخی آواهای مندرج در
 گریهٔ نوزاد انسان
 به‌منظور تسبیح
 خداوند رحمان
 باشد؛ زیرا علمای
 اسلامی را اعتقاد بر
 این است که کودک
 تازه متولد شده میثاق
 خود را مبنی بر پرستش
 خدای یگانه می‌بندد.

پی‌نوشت‌ها

1. ona
2. one
3. aha
4. eh-eh
5. owah
6. na

منابع

۱. قرآن کریم
۲. اسمیت، نیل؛ انقلاب چامسکی، مترجم: ابوالقاسم سهیلی و دیگران، آگاه، ۱۳۶۷.